



نامطابق‌های املائی

ردیف	نامطابق‌ها	مثال	توضیح
۱	«خوا» /خا/	خواب، خواهر، خواهان، خوار	این قبیل کلمات در فارسی امروز محدود هستند.
۲	«سُت» و «شُت» /س/ و /ش/ /سِ/ و /شِ/ /سْتِ/ و /شْتِ/	ماست‌بند، دستیار، درست‌کار، مُست‌زنی، پستیچی	مشابه آن‌ها به صورت /س/ و /ش/ /سِ/ و /شِ/ /سْتِ/ و /شْتِ/ تلفظ می‌شوند.
۳	«نُب» /مب/	پنبه، شنبه، دنبال، زنبور، منبع	«ن» در این کلمات و مشابه آن‌ها به صورت /م/ تلفظ می‌شود.
۴	«جُت» /شُت/	اجتماع، اجتناب، مجتمع، پنج‌تا	«ج» در این کلمات و مشابه آن‌ها به صورت /ش/ تلفظ می‌شود.

زبان نوشتار به طور طبیعی معادل و مطابق با زبان گفتار است؛ به عبارت دیگر، شکل املائی کلمات تابع شکل آوایی آن‌هاست. همان‌طور که در سال‌های گذشته نیز خوانده‌ایم، یکی از هدف‌های درس املا این است که ما هرچه بهتر و بیشتر زبان مملووظ را با زبان مکتوب مطابق‌سازیم اما در این درس به چند مورد استننا اشاره شده است که در آن‌ها شکل املا با تلفظ مطابق نیست. این «نامطابق‌های املائی» را باید خوب بشناسیم و هنگام خواندن و نوشتن این‌گونه کلمات، تفاوت‌های آوایی و املائی آن‌ها را رعایت کنیم.

۱) در درس‌های زبان‌شناسی خوانده‌ایم که زبان گفتار بیشتر و سریع‌تر از زبان نوشتار تغییر می‌پذیرد. برای نمونه، کلماتی مانند «خواهر» و «خواستن» در قرن‌های گذشته /خَواهر (Xwa-har) و خَواستن (Xwa-stan) / تلفظ می‌شده‌اند (بقیای این تلفظ هنوز در برخی گویش‌های محلی یافت می‌شود). اما به تدریج تلفظ آن‌ها به /خاھر و خاستن / تغییر یافته، در حالی که شکل املائی آن‌ها ثابت مانده است. به حرف «و» در این قبیل کلمات، «واو معدوله = تغییر کرده» می‌گویند؛ زیرا با گذشت زمان تلفظ آن تغییر یافته است. در زبان فارسی کلماتی که «واو معدوله» دارند، محدود و انگشت‌شمارند.

فعالیت ۱

درباره‌ی کلماتی که با «خوا» آغاز می‌شوند و در فارسی امروز کاربرد دارند، گفت‌وگو کنید.

۲) ترکیب و تلفظ واج‌های هر زبان - از جمله زبان فارسی - تابع دستگاه آوایی آن زبان است. برای مثال، هرگاه واج‌های /س/ و /ت/ در کنار هم بیایند، واج /ت/ به تلفظ در نمی‌آید. در این گونه موارد، با کاهش آوایی روبه‌رو می‌شویم. بدون این که کاهش املائی صورت پذیرفته باشد؛ بنابراین، /ماس بندی/ می‌شنویم اما «ماست بندی» می‌نویسیم.

۳) هرگاه واج /ن/ بی‌فاصله قبل از واج /ب/ بیاید، به واج /م/ تبدیل می‌شود. این تبدیل آوایی به تبدیل املائی منجر نمی‌شود؛ بنابراین، می‌شنویم /شمبه/ و می‌نویسیم «شنبه». این ضابطه در زبان عربی نیز حاکم است و به آن ابدال می‌گویند. برای مثال، عرب زبان‌ها می‌نویسند «مِنْ بَعْد» و می‌خوانند /مِم بَعْد/.

۴) هرگاه واج /ج/ قبل از واج /ت/ بیاید، متمایل به واج /ش/ تلفظ می‌شود؛ بنابراین، می‌شنویم /پنش‌تا/ و می‌نویسیم «پنج‌تا».

فعالیت ۲

از متن درس‌های ۶ تا ۱۱ کتاب‌های زبان و ادبیات (۳) املا بنویسید.

گروه کلمات برای املاي شماره‌ی دو

خصایل و سجایا - تَضْرِيب و سخن چینی - سَطُور کتاب - زَعَارَت و شرارت - جُبَّه‌ی
حَبْرِي رَنگ - دُرَاعَه‌ی پاکیزه - موزَه‌ی میکائیلی - جُبَّه‌ی خَلَقِ گَونَه - سَتُورَانِ لَاغَر -
مَحَاوِرَاتِ اشخاص - اِيْجَاز و اِطْنَاب - نَکْتَه‌ی عِبْرَتِ آمُوز - غَدَار و فَرِيفْتِگَار - قَابِلِ تَأْمَل -
بَلِیغ و زُدودَه - طَينِ خَاص - حُسْنِ تَأْلِيف - اِقْتِضَايِ مَقَام - مُسْتَلْزَمِ تَأْمَل - زِيْب و پِيْرَايَه -
زُرْفِ نَگَرِي و اسْتِغْرَاق - تَهْذِيب و تَرِيْبِت - عَرْفَانِ مَحْض - تَوَجَّه و عُزْلَت - طَاعِن و
سَتِيْزَه جُو - غَايَت و فَرَجَام - مَأْخِذِ گَونَه گَون - جَدْبَه‌ی رُوحَانِي - نَکْتَه سَنجِي بَدِيع - لَذَات
مَعْنُوِي - مَثَابَه و مَانَنَد - عُجْب و خُودِيْبِيْنِي - فَرَاغِ مُلْک - سَطُوتِ سَلْطَنَت - تَوَقَّع و
چِشْمِ دَاشْت - تَوْصِيفِ اِيْثَارِ گَرِي - نَهْضَتِ عَاشُورَا - مَرْتَبَه‌ی نَاسِرُودَه - سَکُوتِ اِبْهَامِ آمِيْز -
رِشْتَه‌ی نَاگَسْتِنِي - عِلَاقَه‌ی تَحْسِيْنِ آمِيْز - نِفَاقِ و دُورُويِي - نَگَاحِ تَأْثِرِ آمِيْز - اِشَاعَه و تَرُويِج -
رِشْتَه‌ی نَامَرْتِي - تَأْتِي و آهَسْتِگِي - تَحْلِيلِ قُوَا - خَار و خَارَه - فَرَعُونِيَان و قَبْطِيَان -
طُورِ سِيْنِيْن - نَاحِيَه‌ی شَقِيْقَه - اِشْتِهَائِ زَايِدِ الوَصْف - چِهرَه‌ی مَصْمَم - رِفْتَارِ تَرَحُّمِ آمِيْز -
رَمَقِ حَيَات - شِيُوَه و نَسَق - فُرْقَت و جَدَايِي - نَمَائِشِ نَامَه‌ی مَکْبَث - تَصَاوِيْرِ بَدِيع -
غَزْلُوَارَه‌هَائِ شَکْسِيْپِيْر - نَعْمَت و مَوْهَبَت - غَرَه‌ی جَوَانِي - نَظَرِ اِيْزِنَان - رَاهِبِ فَرَزَانَه -
اِسْطُورَه‌ی قَنْنُوس - مَرْغَانِ خُوشِ الحَان - قَانَع و مَتَقَاعَد - دَلْکَش و بَهْجَتِ اَنگِيْز - مَوْقَر و
مَتَوَاضِع - تَوَجَّهَاتِ عَامَه - شَرَحِ اِغْرَاقِ آمِيْز - حَرَکَاتِ طَعْنِ آلُود - جَاذِبَه‌ی سَحْرَانگِيْز -
تِيْرَه و بِيْ فَرُوع - لَمَحَه و لَحْظَه - شَرَارَه‌ی سِيَال - بَافَتِ اِبْهَامِ آمِيْز - ثَقْبَه و سُورَاخ -
سَفَر و حَضَر - قَلِيَه‌ی حَلُوَا - اَضْغَاثِ اَحْلَام - حَبْسِيَّه و بَثِّ الشُّكُوِي - وِصَال و فِرَاق -
عُود و سَاج - سَبْز و نَعَز - حَسَانِ عَجْم - بَه رَعْم و بَرخَلَاف - پِيْکِ زَرِيْنِ قَبَا .

حَمَاقَت و جِهَالَت - اسْتَدْعَا و تَمَنَّا - سِيَاقِ مَطْلَب - اَصْلِ تَنَازَع - حَظُّ و بَهْرَه -
تَأْمَلَاتِ دُرُونِي - بَقْچَه‌ی چَلِ تَکَّه - موزَه‌ی لُور - مَرْدِ مَوْقَر - عَزَلِ رِيْسِ الوَزَرَا - دَقَّت و
صَحَّت - سِيْرَه و مَغَازِي - اَطْلَسِ هَائِ تَارِيْخِي - قَدِيْس و پَاک - اَصُولِ ظَالْمَانَه - پَانَسِيُونِ
اِرْزَانِ قِيْمَت - بَرَهْمَنِ هَائِ هَمِ مِيْهَن - صَدَائِ بَه عَمَد - لَذَّتِ غَرِيْب - اَرَام و بِيْ دَغْدَغَه -
صَدْرِ المَتَأَلِهِيْنِ شِيْرَازِي - اِغْرَاقِ و بَزْرَگِ نَمَائِي - تَعَصَّب و غَرَضِ وِرْزِي - سُوْءِ ظَن -

فراست و زیرکی - زُهَّاد و عُبَّاد - حافظِ لسان الغیب - معادل و هم طراز - خَلَّاقِیت و سازندگی - اعصار و قرون - حسّ غریب - تن پوش عزا - عصمت و پاکی - ینبوع و چشمه - متنبّه و بیدار - گل و سنبل - شهر خواف - خوالیگر دربار - بلهوس و غافل - مَهِیب و وحشتناک.

خود آزمایی

۱) کدام یک از کلمات زیر، امروز رایج نیستند؟ آن‌ها را مشخص کنید و معنی آن‌ها را با استفاده از کتاب لغت بنویسید.

خوازه، خواری، خوالیگر، دشخواری، خواف، خواستگاری، خوان.

۲) کدام یک از کلمات زیر از نظر املائی نامطابق است؟ تفاوت آوایی و املائی آن‌ها را نیز مشخص کنید.

سُنبل، اجتماع، منابع، متنبّه، انابه، انبساط، دست بند، منبر، ینبوع، سنباده، فتیله.



درس یازدهم

بازگردانی – بازنویسی

به حکایت زیر توجه کنید.

همدردی

۱ شبی در بغداد آتشی افروخته شد و نیمی از شهر در آتش سوخت. ۲ در آن اوضاع و احوال و در میان خاک و دود، یکی از بازاریان خدا را شکر می کرد که به دکان من آسیبی نرسیده است. ۳ مرد جهان دیده ای به او گفت: ای هوس باز خودپرست، آیا تنها در فکر خودت هستی؟ ۴ آیا راضی هستی که شهری بسوزد اما به خانه ی تو آسیبی نرسد؟
نوشته ی بالا «بازگردانی» حکایتی از بوستان سعدی به نثر فارسی امروز است. اصل این حکایت را با هم می خوانیم.

همدردی

۱ شبی دود خلق آتشی برفروخت شنیدم که بغداد نیمی بسوخت
۲ یکی شکر گفت اندر آن خاک و دود که دکان ما را گزندى نبود

۳ جهان دیده‌ای گفتش ای بلهوس تو را خود غم خویشتن بود و بس!

۴ پسندی که شهری بسوزد به نار اگرچه سرایت بود بر کنار

شما نیز در طول سال‌های تحصیل خود شعر و نثر پیشینیان یا اشعار معاصران را به نثر امروز بازگردانده‌اید.

از مقایسه‌ی شکل اصلی حکایت با صورت بازگردانی شده‌ی آن درمی‌یابیم که:

(۱) مضمون حکایت به خوبی منتقل شده است.^۱

(۲) برخی از کاربردهای دستور تاریخی با توجه به دستور زبان امروز، معادل‌سازی

شده است؛ مثلاً: اندر ← در

دگان ما را ← به دگان ما

(۳) به جای برخی از واژگان و اصطلاحات دشوار یا کهنه‌ی حکایت، معادل‌هایی

امروزی قرار داده شده است:

گزند ← آسیب سرا ← خانه

(۴) در شعر به ضرورت وزن، جای برخی از کلمات تغییر یافته است:

شنیدم که بغداد نیمی بسوخت ← شنیدم که نیمی از بغداد سوخت

به این کار «بازگردانی» گفته می‌شود. بازگردانی در واقع، امروزی کردن شعر یا نثر

است. مقصود از امروزی کردن نوشته‌های قدیم آن است که محتوا و پیام آن‌ها را به زبانی

ساده و قابل فهم مطرح کنیم. پس نباید به تلخیص یا شرح و تحلیل و تفسیر نوشته پرداخت.

از تعبیرهای زیبای متن، در حدی که با ذوق و شیوه‌ی مطلوب امروز سازگار باشد، نیز نباید

چشم پوشید؛ مثلاً، این بخش از شعر معروف نیما را می‌توان چنین بازگردانی کرد:

نازک‌آرای تن ساق گلی

که به جانش کِشتم

و به جان دادمش آب

(۱) به یاد داشته باشیم هدف از بازگردانی، تبدیل زبان کهن به زبان معیار امروز است و این خود نوعی تمرین

برای نگارش پیشرفته محسوب می‌شود.

ای دریغا به برم می شکند
 «افسوس که تن ساق گل نازک آرایی (اندیشه و افکار شاعرانه‌ام) که آن را با تمام
 وجود پرورده‌ام، در برابر چشمانم می شکند».

برخی از اشعار یا نوشته‌ها چنان ساده و روان اند که هنگام بازگردانی به تغییر زیاد نیاز
 ندارند. مثلاً، با تغییر و جابه‌جایی اندکی، این شعر مولوی را می‌توان به نثر درآورد:

خاتم	ملک	سلیمان	است	علم						
۲	۳	۴	۵	۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶
					جمله	عالم	صورت	و	جان	است
					علم					

علم خاتم ملک سلیمان است. همه‌ی عالم صورت و علم، جان [آن] است.

فعالیت

سه بیت از داستان «زاغ و کبک» را بازگردانی کنید.



حکایت پیشین را می‌توانیم با شاخ و برگ دادن، این گونه بازنویسی کنیم:

بغداد، شهر افسانه‌ای هزارویک شب آرام خفته است. دجله در جست‌وخیز و جوش و جلا است. صیادان و کشاورزان و بازاریان فارغ از کار روزانه در بستری گرم، تن‌های خسته‌ی خویش را به خواب سپرده‌اند اما ظلم و ستم هم چنان بیدار است. حاکم ستمگر بغداد، این شهر افسانه‌ای و زیبا را پایمال غارت و چپاول خود کرده است. او از هیچ ستمی روی گردان نیست. به بیوه‌زنان و یتیمان نیز رحم نمی‌کند و ستم‌دیدگان در برابر او، چاره‌ای ندارند جز این که به خداوند پناه ببرند. سرانجام، شعله‌ی نفرین‌ها و دود آه مردم ستم‌دیده کارساز می‌شود. آتشی مهیب در بازار می‌افتد و نیمی از بغداد را به محاصره درمی‌آورد. خانه‌ی حاکم ستمگر نیز در آتش می‌سوزد. آتش و دود همه جا را فراگرفته است. مردم سراسیمه و وحشت‌زده و سرگردان‌اند. آن‌ها نمی‌دانند چه می‌کنند و به کجا می‌روند. کاری از هیچ‌کس بر نمی‌آید. در این میان، جابر بازرگان شکر خدا می‌گوید. مردی از او می‌پرسد:

اکنون چه جای شکرگزاری است؟

بازرگان جواب می‌دهد: از آن خدا را شکر می‌گویم که به لطف او، در حالی که نیمی از شهر سوخته، دگان من سالم مانده است. مرد می‌داند که جابر بازرگانی خوش‌گذران، فریب‌کار، طماع و

خودخواه است. پس با تعجب، خطاب به او می‌گوید: آیا تو می‌پسندی که شهری در آتش بسوزد و تنها خانه‌ی تو در امان بماند؟ آیا این دلیل شادمانی توست؟

شما می‌توانید این حکایت کوتاه را به شیوه‌های گوناگون دیگری گسترش دهید و بازنویسی کنید. در این نوع بازنویسی، ضمن حفظ محتوا و پیام، معمولاً تغییراتی به شرح زیر در نوشته ایجاد می‌شود:

- زبان نوشته، امروزی و ساده و قابل فهم می‌گردد.
 - مطلب به کمک توصیف چهره‌ها، صحنه‌ها و حالات پرورانده می‌شود.
 - رویدادها بازسازی می‌شوند و تجسم می‌یابند.
- به کمک بازنویسی، می‌توانیم متون ادبی گذشته را که زبان و بیانشان برای نسل امروز نامأنوس است، به زبان معیار امروز درآوریم و عناصر کهنه‌ی آن‌ها را تغییر دهیم؛ به جای ترکیبات و واژه‌های مهجور آن‌ها، تعابیر آشنا بنشانیم و از این راه، مفاهیم والای موردنظر آن‌ها را به نسل امروز منتقل سازیم. در عین حال، ساده کردن متون کهن خود نوعی تمرین مناسب و مؤثر برای نویسندگی است. بسیاری از نویسندگان و هنرمندان در سراسر جهان، شاهکارهای ادبیات ملی خود را در قالب نمایش‌نامه، فیلم‌نامه و داستان به زبان و بیانی درخور ذوق و طبع مردم امروز درآورده‌اند.

در بازنویسی به چند نکته باید توجه داشته باشیم:

- پیام‌های اصیل و ارزشمند و اندیشه‌های والای اخلاقی، اجتماعی، عرفانی و انسانی را حفظ و منتقل کنیم.
- برای بازنویسی، متون را از میان آثار با ارزش ادب گذشته انتخاب کنیم.
- مآخذ دقیق متن باز نوشته را ذکر کنیم.
- در نقل محتوا و پیام، امانت را رعایت کنیم و در صورت امکان، پیام‌های امروزی را در آن بگنجانیم.
- اگر متن اصلی شعر است، می‌توانیم بخش‌های زیبا و هنرمندانه‌ی آن را عیناً نقل کنیم.

فعالیت

نمونه‌ای از درس‌هایی را که در کتاب‌های ادبیات فارسی امسال و سال‌های پیش شکل بازنویسی دارند، نام ببرید.

اکنون نمونه‌ای^۱ از بازنویسی را با عنوان «جاهلانه» با هم می‌خوانیم:

جاهلانه

روزی بود، روزگاری بود. دو جاهل در صحرای بلخ می‌رفتند. راه دراز بود اما از جهالت تا حماقت راه درازی نیست؛ نادان احمق یا حرفی ندارد یا در گفت و شنید چیزی برای دعوا پیدا می‌کند. وقتی از خاموش ماندن حوصله‌شان سر رفت، یکی به دیگری گفت: «ای فلان، آخر یک چیزی بگو؛ خفه شدیم.»

شنونده جواب داد: «به جهنم که خفه شدی اما اگر حرفی پیدا کرده‌ای که تو را قلقلک می‌دهد، بگو.»

اولی گفت: «یک چیزی بگویم سرمان گرم شود، بیا از آرزوی خود حرف بزنیم.»

دومی گفت: «خیلی خوب، بگو ببینم تو می‌خواستی چه داشته باشی؟»

اولی گفت: «من آرزو دارم چند تا بز و میش حسابی داشته باشم که در این صحرا بچرند، از شیرشان بنوشم، از پشمشان بیوشم، کودشان را بفروشم و به آدمی مثل تو احتیاج نداشته باشم.»

دومی گفت: «گل گفتی. من هم آرزو دارم چند تا گرگ داشته باشم، آن‌ها را ول کنم که بیایند بز و میش تو را از هم بدرند و بخورند.»

اولی گفت: «خیلی بی‌معرفی! مگر من به تو چه بدی کرده‌ام که می‌خواهی گوسفندهایم را نابود کنی؟»

(۱) برای آشنایی با نمونه‌هایی از بازنویسی، به آثار زیر مراجعه کنید:

- قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، مهدی آذری یزدی، ۱۰ جلد، انتشارات امیرکبیر.
- داستان باستان، احسان یار شاطر (بازنویسی داستان‌های شاهنامه).
- داستان‌های دل‌انگیز در ادب فارسی، دکتر زهرا خانلری (کیا).
- داستان‌های عیاری در ادب فارسی، اقبال یغمایی.
- فیل در خانه‌ی تاریک (بازنویسی یکی از داستان‌های مثنوی)، ناصر ایرانی.

دومی گفت: «از این بدتر چه می‌خواهی که اولین کارت با میش و بزت این است که با من دشمنی کنی. خدا نکند که تو چیزی داشته باشی.»

اولی گفت: «این حرف‌ها برای دهن تو خیلی زیاد است.»

دومی گفت: «حالا که این‌طور شد، پس بگیر!» مستی به چانه‌ی رفیقش زد و با هم گلاویز شدند و حالا زن کی بز. بعد از این‌که پیراهنشان پاره شد و لکه‌های خون دست و دامنشان را نقاشی کرد و هم چنان یک‌دیگر را نگاه داشته بودند که نفس تازه کنند، شخصی از راه رسید و گفت: «چه تان است؟ چرا مسئله را با زبان خوش حل نمی‌کنید. دعوا که برای آدم تان نمی‌شود.»

اولی گفت: «نه آخر، این بی‌معرفت را بگو که چشم ندارد بز و میش مرا ببیند و گرگش را بر سر آن‌ها می‌فرستد!»

دومی گفت: «تقصیر از خودش است. لیاقت هیچ‌چیز را ندارد. اگر دو تا گوسفند داشته باشد، دیگر خدا را بنده نیست.»

تازه رسیده گفت: «خوب، حالا کو گرگ و کو گوسفند؟ من که چیزی نمی‌بینم.»
اولی گفت: «نه بابا، گوسفند و گرگ این‌جا نیستند. ما داشتیم آرزوهایمان را می‌گفتیم و این احمق نگذاشت دو تا کلام حرف بزینم.»

دومی گفت: «نه، تو را به خدا حماقت این یکی را ببین که گرگی در کار نیست و او رفیق جانی‌اش را فدای میش و بز می‌کند.»

تازه رسیده گفت: «خیلی خوب. ول کنید ببینم و داستان را تعریف کنید.» وقتی از اول قصه را گفتند، سومی گفت: «شما هر دو تان آدم‌های احمقی هستید که سر هیچ‌و‌بوچ دعوا می‌کنید. اصلاً دو تا بز و میش چه هست که کسی برای آن‌ها خون خودش را کتیف کند؟» بعد رو کرد به اولی و گفت: «خوب، آدم حسایی، تو که آرزو می‌کردی، می‌خواستی یک گله شتر آرزو کنی که هم پشمش بیشتر باشد، هم شیرش، هم قیمتش؛ دیگر گرگ هم حریف آن‌ها نمی‌شد.»

دومی گفت: «خوب، من هم یک گله فیل آرزو می‌کردم و آن‌ها را به جان شترها می‌انداختم.»
تازه رسیده اوقاتش تلخ شد و گفت: «خیال نکنی‌ها! من خودم ده تا فیل را که مرده و زنده‌اش صد تومان است، با یک مشت نوله می‌کنم.»

دومی گفت: «اصلاً تو چرا در دعوایی که مال تو نیست دخالت می‌کنی.»
تازه رسیده گفت: «همین که گفتم. اگر بخواهی روی حرف من حرف بزنی، این گوش‌هایت را می‌کنم.»

بلافاصله، تازه رسیده پیش رفت و گوش‌های دومی را گرفت. اولی به رگ غیرتش برخورد و به تازه رسیده گفت: «اصلاً تو کی هستی و چه می‌گویی؟»

تازه رسیده گفت: «عجب آدم‌های جاهلی هستند! من می‌خواهم صلحتان بدهم و شما با من یکی به دو می‌کنید؟» دست اولی را هم گرفت و تاب داد.

دومی به غیرتش برخورد. یخه‌ی سومی را گرفت و گفت: «بین داداش، ما هر چه هستیم با هم رفیقیم ولی تو غریبه‌ای و حریف ما نیستی.»

سومی گفت: «غریبه جدّ و آبایان است. این صحرا مال من است و شما حق ندارید در این جا دعوا راه بیندازید.»

اولی و دومی گفتند: «یک صحرائی به تو نشان بدهیم که خودت حظ کنی.»

دو نفری با او دست به گریبان شدند و او زورش می‌چربید. بعد از قدری زد و خورد گفت: «قضیه با کتک‌کاری حل نمی‌شود. شما خیال کردید این جا شهر هرت است ولی بد خیال کردید. دیوان «بلخ» نزدیک است. می‌برمتان پیش قاضی تا دختان را بیاورد.»

دو نفری گفتند: «برو برویم، ما با تو کاری نداشتیم. تو ما را کتک زدی. برویم تا نشانت بدهیم.»

آمدند پیش قاضی دیوان بلخ و هر سه شکایت داشتند؛ این گفت: «آن مرا زده است» و آن گفت: «این مرا زده است.»

قاضی پرسید: «گفت‌وگو بر سر چه بود؟» داستان را شرح دادند. قاضی تمام حرف‌ها را شنید و گفت: «بسیار خوب، باید بزها و میش‌ها و گرگ‌ها و شترها و فیل‌ها را حاضر کنید تا حکم دیوان بلخ را صادر کنیم.»

گفتند: «آخر، بزى و میشى و گرگى و شترى و فیلى در کار نیست. ما این‌ها را آرزو کرده بودیم.»

قاضی دیوان بلخ گفت: «خیلی خوب. آرزو بر جوانان عیب نیست ولی کار ما حساب دارد. شما کتک‌کاری کرده‌اید و حالا یا باید هر سه را به زندان ببندازم یا باید ضامن بدهید و تمام آثار جرم را حاضر کنید تا رسیدگی کنیم و بی‌گناه را از گناه‌کار بشناسیم.»

گفتند: «خیلی خوب، می‌رویم زندان.»

قاضی گفت: «خیال کردید؛ زندان ما نان مفت ندارد به کسی بدهد. باید خودتان ضامن یک‌دیگر شوید و بروید بزها و میش‌ها را بیاورید تا برایتان آش درست کنند. گرگ و شتر و فیلش را هم به شما تخفیف می‌دهم.»

جاهلان دیدند حرف حساسی جواب ندارد و چاره نیست. یکدیگر را ضمانت کردند و رفتند که بزها را بیاورند ولی هنوز که هنوز است به آرزوی خودشان نرسیده‌اند.
(قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، مهدی آذریزدی)

بیاموزیم



به‌جمله‌های زیر توجه کنید:

او همواره سعی می‌کند کارهای خود را مویج (موجه) جلوه دهد.

مقدم بازدیدکننده‌گان (بازدیدکنندگان) عزیز را گرامی می‌داریم.

من از خواروبارفروشی (خواربارفروشی) محل خود خرید می‌کنم.

مجلس شورای اسلامی بوجتبری (بودجه‌ی) سال جاری را بررسی

(بررسی) کرد.

* * *

حتماً شما نیز با این گونه غلط‌های املائی (موتج، بازیدکننده‌گان، خوار و بار،
 بوجه، برسی) مواجه شده‌اید. این گونه اشتباهات ممکن است به دلایلی چون
 وجود واج چند حرفی، نزدیکی واج‌ها؛ تلفظ اشتباه «ه» غیر ملفوظ به جای «ه»
 ملفوظ و نوشتن آن، کم و زیاد کردن حروف یک کلمه، اختلاف در تلفظ، اشتباه
 در کاربرد تشدید و... به وجود آید. در جدول زیر، تعدادی از پرکاربردترین
 غلط‌های املائی و شکل دست آن‌ها را می‌بینیم.

دست	نادرست	دست	نادرست
ازدحام	ازدهام	تفص	تخاص
اعماق	عماق	توجیه	تویح
انزجار (ونفرت)	انضجار (ونفرت)	تهیه	تهیه
انضباط	انطباط	دیدگان	دیده‌گان
بجوجه	بهبوجه	ذوزنقه	ذوذنقه
بُرجه	برجه	راجع به	راجب

دست	نادرست	دست	نادرست
ترجیح	ترجیه	راحت تر	راحتر
تعیین	تعین	رزل	زل
تغییر	تغیر	زاد بوم	زاد و بوم
زاد و ولد	زاد و ولد	مزبور	مذبور
سادگی	ساده گی	منت	منتت
سپاس گزار	سپاس گزار	ضالالت	زالالت
طاق (بنا)	طاق (بنا)	نتها	نتنا
مأخذ و منابع	مأخذ و منابع	وہلہ	وہلہ
موجہ	موجح	ہرس کردن	حرس کردن

خودآزمایی

(۱) ابیات زیر را با جابه‌جایی مختصری به نثر بازگردانی کنید؛ مثال:

□ شنیدم که در تنگنایی شتر بیفتاد و بشکست صندوقِ دُر

(سعدی)

شنیدم که شتری در تنگنایی افتاد و صندوقِ دُر (مرورید) لکه بار آن بودا شکست.

□ اگر هوشمندی به معنی‌گرای که معنی بماند نه صورت به جای

(سعدی)

□ من از رویدن خار سر دیوار دانستم

که ناکس کس نمی‌گردد بدین بالانشینی‌ها

(صائب)

□ گرت همواره باید کامکاری ز مور آموز رسم بردباری

(پروین اعتصامی)

□ دوباره پلک دلم می‌پرد، نشانه‌ی چیست

شنیده‌ام که می‌آید کسی به مهمانی

(قیصر امین‌پور)

(۲) اشعار زیر را بازنویسی کنید:

سیلی خورِ خاک و باد بودن
مشغول شدن به خار و خاشاک
در آب چو موشِ مرده بودن
راضی چه شوی به هر جفایی
فرزند خصال خویشتن باش
رهوارتر آئی اگر نه لنگی

(لیلی و مجنون، نظامی)

تا چند زمین نهاد بودن
چون باد دویدن از پیِ خاک
تا چند چو یخ فسرده بودن
گردن چه نهی به هر قفایی
چون شیر به خود سپه‌شکن باش
افسرده مباش اگر نه سنگی

(۳) داستان «زاغ و کبک» را از کتاب ادبیات خود بازنویسی کنید.



نظام معنایی زبان

در سال گذشته آموختیم که یکی از سطوح مطالعه‌ی زبان، معناشناسی است. معناشناسی کوششی است برای پی بردن به این نکته که اهل زبان چگونه منظور هم‌دیگر را می‌فهمند، چرا برخی از واژه‌ها را «مستعمل» و برخی را «مهمل» می‌دانند و چرا بعضی از جمله‌ها را با معنا می‌دانند و می‌پذیرند و بعضی دیگر را بی‌معنا می‌پندارند و رد می‌کنند؛ در صورتی که ممکن است تعدادی از آن‌ها را اصلاً نشنیده باشند. حال ببینیم معنا را چگونه درمی‌یابیم؛ به دو جمله‌ی زیر، توجه کنید.

دیروز، حسن می‌آمد.
دیروز، لباس می‌آمد.

به نظر می‌رسد از دو جمله‌ی بالا، دومی را بی‌معنا و نامستعمل می‌دانیم. چرا؟ چون در نظام معنایی زبان فارسی بین «آمدن» به‌عنوان لفظ و یک واقعیت عینی خاص در جهان خارج – که از کسی سر می‌زند و ما آن را می‌شناسیم – رابطه‌ی آشنایی برقرار است. این در صورتی است که واژه‌ی «آمدن» را تنها در نظر بگیریم ولی همین واژه ممکن است با اندکی تغییر در جمله‌ی دوم نیز کاملاً معنادار شود. همان جمله را با شکل جدید می‌بینیم:

دیروز، لباس به شما می‌آمد.

این جمله، اکنون جمله‌ی آشنای معنی‌داری است و معنای آن به رابطه‌ی هم‌نشینی

فعل با متمم مربوط می‌شود؛ به عبارت دیگر، چون زبان یک دستگاه است، ارزش دقیق معنایی عناصر آن، در ارتباط آن‌ها با سایر عناصر، بهتر درک می‌شود. هم‌چنان که ارزش واقعی اجزای یک دستگاه، در کنار دیگر اجزای آن شناخته می‌شود. پس نتیجه می‌گیریم که برخی از عنصرهای زبانی دارای یک معنای مستقیم و یک معنای غیرمستقیم است؛ معنای مستقیم همان معنای روشن و مشخص آن است و معنای غیرمستقیم آن از هم‌نشینی عنصر با عناصر دیگر استنباط می‌شود. به این دو جمله نیز توجه کنید.

ماه، طولانی بود.

ماه، روشن بود.

می‌بینیم که دو واژه‌ی «طولانی و روشن» علاوه بر معنای مشخص خود، از طریق رابطه‌ی هم‌نشینی، در تشخیص معنای «ماه» نیز کمک می‌کنند و در حقیقت به کمک آن دو، می‌فهمیم که منظور از ماه نخست، یکی از دوازده ماه سال و منظور از دومین ماه، ماه آسمانی است.

فعالیت

در جاهای خالی واژه‌های مناسبی بنویسید که معنای فعل‌ها را تغییر دهند. سپس درباره‌ی آن‌ها گفت‌وگو کنید.

سعید ... برد.

سعید ... برد.

سعید ... برد.

سعید ... برد.

بنابراین، می‌بینیم که معمولاً کلمات به تنهایی حامل معنا یا پیامی کاملاً روشن نیستند و باید در جمله بیابند تا معنا را به‌طور کامل برسانند. بعضی کلمات به تنهایی نیز نمی‌توانند خود را بشناسانند و لازم است در زنجیره‌ی سخن قرار گیرند، مثلاً، معنای واژه‌ی «سیر» را هرگز نمی‌توان دانست. مگر با استفاده از دو شیوه‌ی زیر:

الف) قرار دادن آن در یکی از جمله‌های زیر :
سیر را هنگام پاییز می‌کارند.

سیر را غم‌گرسنه نیست، هم‌چنان که سوار را غم پیاده.

سیر را مساوی ۷۵ گرم می‌دانند.

سبز سیر، رنگ زیبایی است.

چنگیز از ریختن خون بی‌گناهان سیر نشد.

ب) توجه به رابطه‌های ترادف، تضاد، تضمن و تناسب؛ یعنی ارتباط دادن واژه‌ی سیر به واژه‌های گرسنه، کاشتن، کیلو، روشن، خوراکی، اشتها و ... اما یافتن معنا در پاره‌ای موارد به این سادگی نیست؛ مثلاً، همه‌ی ما معنای واژه‌های زیر را به سادگی می‌فهمیم: شیر، قورمه‌سبزی، کله، دهان، بو، می‌دهد

اگر از پیوستن واژه‌های بالا دو جمله‌ی زیر را بسازیم:

«کله‌اش بوی قورمه‌سبزی می‌دهد»، «دهانش بوی شیر می‌دهد» به هیچ‌وجه از مجموع معانی واژه‌های ذکر شده معنای دو جمله‌ی بالا را نمی‌توانیم درک کنیم و اگر کسی قبلاً این ضرب‌المثل‌ها را شنیده باشد، قادر به دریافت مفهوم این دو جمله نیست. حتماً شنیده‌اید که گاهی همین مشکل در ترجمه‌ی موضوعی از زبانی به زبان دیگر پیش می‌آید؛ زیرا چنین جمله‌هایی را در همه‌ی زبان‌ها می‌توان یافت.

فعالیت

درباره‌ی تفاوت معنایی فعل «گشت» در بیت زیر گفت‌وگو کنید.

چون از او گشتی همه چیز از تو گشت

چون از او گشتی همه چیز از تو گشت

آیا معنا امری ثابت و همیشگی است؟ برای پی‌بردن به این موضوع، دو جمله‌ی زیر را با هم می‌خوانیم:

چند ماه بود که به گرمابه نرفته و شوخ از خویشان باز نکرده بودیم.

دوست شوخی دارم که هرگز خنده از لب‌هایش جدا نمی‌شود.
 توجه دارید که معنای واژه‌ی شوخ در زمان ناصرخسرو چه بوده و امروز چیست.
 بنابراین، نه معنای واژه‌ها ابدی است، نه خود آن‌ها. ممکن است در گذر زمان برای
 واژه، یکی از چهار وضعیّت زیر پیش آید :

(الف) پس از انتقال به دوره‌ای دیگر، به علل سیاسی، فرهنگی، مذهبی یا اجتماعی،
 کاملاً متروک و از فهرست واژگان دوره‌ی بعد حذف شود. این حذف احتمالاً دائمی است.
 برای نمونه، واژه‌های زیر را مثال می‌زنیم که به کلی از زبان امروز حذف شده‌اند :

برگستوان، سوفار و ...

این واژه‌ها فقط در شعر و نثر گذشتگان یافت می‌شوند.
 (ب) با از دست دادن معنای پیشین و پذیرفتن معنایی جدید به دوران بعد منتقل شود ؛
 مثلاً، در گذشته‌ی زبان فارسی، واژه‌های کثیف و سوگند وجود داشته‌اند. این واژه‌ها امروز
 هم وجود دارند اما تحوّل معنایی یافته‌اند.
 (پ) با همان معنای قدیم به حیات خود ادامه دهد ؛ گریه، شادی، خنده، زیبایی، دست،
 پا، چشم.
 (ت) برخی هم معنای قدیم را حفظ کرده‌اند و هم معنای جدید گرفته‌اند مانند : سپر ،
 یخچال

فعالیت

مشخص کنید واژه‌های زیر، مشمول کدام یک از وضعیّت‌های چهارگانه

شده‌اند :

دستور، رکاب، تماشا، کثیف، رعنا، دیوار، سفینه، قوس، کرسی، سپر،

زین، دستار، جامه.

برای بیان معانی، مفاهیم یا پدیده‌های جدید نیز واژه‌های جدیدی به وجود می‌آیند که
 در گذشته وجود نداشته‌اند. این تغییرها یا دگرگونی‌های معنایی با تغییر ساخت فرهنگی و
 سیاسی جدید منطبق می‌شوند. واژه‌های جدید به چند شیوه‌ی زیر، ساخته می‌شوند.

۱) ترکیب: در این روش، دو یا چند واژه‌ی موجود در کنار هم قرار می‌گیرند و با هم واژه‌ی جدیدی می‌سازند که ممکن است حاصل جمع معنای آن‌ها چیزی جز معنای تک تک آن باشد، مانند: خرمن کوب

در درس‌های بعد، این روش را بیشتر بررسی می‌کنیم.

۲) اشتقاق: این روش با افزایش «وند» به واژه‌های موجود تحقق می‌پذیرد، مانند: یارانه. درباره‌ی آن نیز به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۳) علایم اختصاری: نخستین واج‌های چند کلمه را با هم می‌آمیزند و کلمه‌ی جدیدی می‌سازند؛ مثلاً، واژه‌های زیر:

سمت: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی

ساف: سازمان آزادی بخش فلسطین

بیاموزیم



به جمله‌های زیر توجه کنید.

□ هر یک از قضات، پرونده‌ی علی‌حده‌ای را در جرمی عادی خود بررسی کردند.

□ گاهی والدین به خود حق می‌دهند با شفقت تمام برای تربیت و تقویت فرزندان خود، به هر رفتار فوق‌العاده‌ای دست برند.

بادقت در کلمات مشدّد صفحه‌ی قبل درمی‌یابیم که هیچ‌یک به تشدید

نیاز ندارند؛ زیرا:

□ قُضُنَات جمع مکسر «قاضی» است و نباید مشدّد خوانده و نوشته شود.

□ حِدّه به معنای «تنهایی و وحدت» است؛ مانند ثِقّه، صِلّه، صِفّت (صفه).

پس علی‌حده (به تنهایی) بدون تشدید است.

□ عَادَت، عَادِمِی و فَوْقِ الْعَادَةِ هیچ‌کدام به تشدید نیاز ندارند.

□ بَرَسِی از دو کلمه‌ی فارسی «بر» و «رسی» تشکیل شده و فاقد تشدید است.

□ حَقّ و کلمات دیگر می‌که در زبان عربی تشدید پایانی دارند - مانند: سَدّ،

حَدّ، سَحَقّ - زمانی تشدید در فارسی می‌گیرند که بعد از آن‌ها مصوّت بیاید:

مانند حَقّ مَن، سَدّ کَرَج، در غیر این صورت، به تشدید نیاز ندارند. شَفَقَت

مصدر عربی است و تشدید ندارد. (شاید با مشقت اشتباه گرفته شده است)

□ تَرَبِیّت و تقویّت مصدر باب تَفْعیل هستند؛ مانند: تَسْلِیّت، تَهْنِیّت و...

و به تشدید نیاز ندارند.

خودآزمایی

۱) صورت کامل سر واژه‌های زیر را بنویسید.

تراجا، نهاجا، اتکا، هما.

۲) با استفاده از روش‌های ساختن واژه‌های جدید، از واژه‌های «پوش» و «نوش» و «کوش»

واژه‌های جدیدی بسازید.

۳) چهار کلمه مثال بزنید که در گذشته وجود داشته و امروز نیز با تغییر در حوزه معنایی وجود

دارد.

۴) چهار واژه مثال بزنید که امروز وجود ندارد اما در گذشته وجود داشته است.

۵) چهار واژه از غیر محسوسات مثال بزنید که در گذشته وجود نداشته و امروز به وجود آمده است.

۶) کدام یک از واژه‌های زیر، به تشدید نیاز دارد؟ جای آن را معین کنید.

سکو، ملای روم، مالیات، معلم، خاصیت، اُبَهِت، ممتاز، دکان، جاده، پر روتق، تغییر، ضاله.

۷) یکی از حکایت‌های «آورده‌اند که ...» از کتاب ادبیات فارسی خود را به دل خواه انتخاب و

بازنویسی کنید.